

بازکاوی شگردهای زبانی قرآن در توصیف اهل ایمان با تکیه بر سطح توصیف نظریه فرکلاف (مطالعه موردی: سوره بقره)

عزت ملاپراهمی*^۱ (استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)
زهره نورائی‌نیا^۲ (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری،
تهران، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2025.141776.1187](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.141776.1187)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۷/۲۱

صفحات: ۱۶۴-۱۴۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

چکیده

شناخت و تبیین مفاهیم قرآنی به‌شیوه‌ای روشمند موضوعی است که امروزه مورد توجه بسیاری از محققان حوزه متون دینی به‌ویژه قرآن‌پژوهی قرار گرفته است. در همین راستا پژوهش حاضر کوشیده تا با کاربردی‌ترین نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل آیات سوره بقره به بررسی مفهوم ایمان و شاخص‌های ایمانی در این آیات بپردازد. از آنجا که قرآن کریم نمونه‌ای از بلاغت و فصاحت به‌شمار می‌رود، جلوه‌های این شاخص‌ها در ساختار زبانی آیات و در انواع گوناگونی از روابط واژگانی و نحوی و نیز ارزش‌های معنایی و صورت‌های بیانی تبلور یافته است. این پژوهش با هدف تبیین گفتمان الهی در این باره و نیز در پاسخ به این پرسش انجام گردیده که اساساً تحلیل این آیات بر محک نظریه فرکلاف چگونه می‌تواند به گسترش و تعمیق سطح دلالتی و انسجام معنایی مفهوم ایمان در آیات سوره بقره به عنوان بزرگترین و دومین سوره قرآن کریم منجر شود. یافته‌های پژوهش که با رویکرد کیفی و به‌شیوه توصیفی-تحلیلی و با کاربردی‌ترین سطح توصیف الگوی فرکلاف صورت گرفته نشان می‌دهد که لفظ ایمان در این آیات در مجموعه روابطی از نوع ترتب معنایی، هم‌آیی، شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل و تضاد معنایی با مفاهیم دیگر به‌کار رفته است؛ بخش قابل توجهی از فرایندهای فعلی به‌صورت طلبی است و برجسته‌ترین تصویرها از طریق امثال تقابلی بروز یافته است. علاوه بر آن در بافت بیرونی، عناصر انسجامی گوناگونی چون تکرار، ارجاع، وصل و حذف دیده می‌شود. نتایج تحقیق نشانگر آن است که تطبیق آیات مورد مطالعه بر محک الگوی فرکلاف می‌تواند موجب گسترش سطح دلالتی و تقویت انسجام معنایی این آیات در باب مفهوم ایمان شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سوره بقره، اهل ایمان، تحلیل گفتمان، فرکلاف

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: mebrahim@ut.ac.ir

^۲ پست الکترونیک: zohrenouraenia@gmail.com

إعادة فحص الأساليب اللغوية في القرآن الكريم في وصف أهل الإيمان بالاعتماد على المستوى الوصفي في نظرية فيركلاف (دراسة حالة: سورة البقرة)

الملخص

إنَّ التعرف على المفاهيم القرآنية وشرحها بطريقة منهجية يعدُّ أحد المحاور التي حظيت باهتمام واسع لدى الباحثين في حقل الدراسات الدينية، ولا سيما الدراسات القرآنية. وفي هذا السياق، يسعى البحث الحاضر إلى تطبيق نظرية التحليل النقدي للخطاب عند فيركلاف على آيات سورة البقرة بغية الكشف عن مفهوم الإيمان ومؤشراته في هذه الآيات. ونظرًا إلى أنَّ القرآن الكريم يمثل النموذج الأسمى في البلاغة والفصاحة، فقد تجلَّت مظاهر هذه المؤشرات في البنية اللغوية للآيات، وفي أنماط متعددة من العلاقات المعجمية والنحوية، إضافة إلى القيم الدلالية والصور البيانية. يهدف هذا البحث إلى بيان الخطاب الإلهي المتعلِّق بمفهوم الإيمان، والإجابة عن السؤال المحوري التالي: كيف يمكن لتحليل هذه الآيات وفق نموذج فيركلاف أن يسهم في توسيع وتعميق الدلالة وفي تعزيز الاتساق المعنوي لمفهوم الإيمان في آيات سورة البقرة، التي تُعدُّ أكبر سور القرآن الكريم وثانيه ترتيبًا؟ وقد أُنجزت الدراسة بمنهج نوعي، وبأسلوب وصفي-تحليلي، مع تطبيق المستوى الوصفي من نموذج فيركلاف. وتشير النتائج إلى أن لفظ *الإيمان* في هذه الآيات قد ورد ضمن شبكة من العلاقات الدلالية، منها: الترتب المعنوي، والتجاور اللفظي، والشمول الدلالي، والتماثل المعنوي، والتقابل أو التضاد الدلالي مع مفاهيم أخرى. كما يظهر أن جزءًا مهمًّا من الأفعال يحمل صيغة التثنية، وأن أبرز الصور جاءت من خلال أمثال تقابلية. إلى جانب ذلك، برزت في السياق الخارجي عناصر اتساق متعددة مثل: التكرار، والإحالة، والربط، والحذف. وتبيَّن نتائج البحث أنَّ إخضاع الآيات المدروسة لمعايير نموذج فيركلاف يسهم في توسيع فضاء الدلالة وتعزيز الاتساق المعنوي المتعلق بمفهوم الإيمان في هذه الآيات.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، سورة البقرة، أهل الإيمان، تحليل الخطاب، فيركلاف

مقدمه

سوره بقره با ۲۸۶ آیه بزرگترین سوره قرآن کریم و از سوره‌های مدنی آن به‌شمار می‌رود. عنوان سوره در ارتباط و تناسب با داستان گاو بنی‌اسرائیل است که در آیاتی از بخش‌های میانی سوره به آن اشاره شده است. توجه به موضوع ایمان و مفاهیم عالی آن در نخستین سوره بزرگ و مفصل قرآن کریم نشان‌دهنده اهمیت این موضوع نزد خداوند است. از آنجا که تاریخ ظهور علوم بلاغی با مطالعات قرآنی گره خورده و در حقیقت علم بلاغت از درون توجه به ساختار نظام زبانی قرآن تولد یافته، اهتمام در تعمیق دلالت‌های معنایی-زبانی قرآن امری ضروری است تا شاید از این رهگذر روزه‌های بیشتری بر دریافت انوار مقدس وحی الهی به‌روی مردم گشوده شود. از آنجا که نظریه‌هایی چون تحلیل گفتمان زبان را عنصری کنش‌مند و در تعاملی همواره با محیط بیرونی خود معرفی می‌کنند، استفاده از رویکردهای تحلیل گفتمانی در بازخوانی و بررسی آیات وحی می‌تواند مکمل و متمم بررسی‌های قبلی در باره این آیات باشد، با نگاهی به پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون مفهوم ایمان در قرآن کریم می‌توان گفت غالب این تحقیقات با رویکردی نظری و به دور از مبانی زبان‌شناسانه به این موضوع پرداخته‌اند درحالی که استفاده از رویکرد کاربردی تحلیل گفتمان در واکاوی و تحلیل آیات، می‌تواند نقش موثر و فزاینده‌ای در گسترش دلالت‌های معنایی این مفهوم داشته و بافت فکری و اجتماعی متن آیات را پیرامون این موضوع وضوح بیشتری ببخشد. در نظریه فرکلاف سطح توصیف زیربنای دو سطح تفسیر و تبیین است؛ از آنجایی که در پژوهش حاضر مفهوم ایمان به‌شکل مفصلی در گستره وسیع سوره بقره بررسی شده و مجال تحلیل آیات در دو سطح دیگر نظریه فرکلاف فراهم نبود، تمرکز پژوهش حاضر بر تبیین و تحلیل سطح توصیف این نظریه قرار گرفته است.

پرسش‌های پژوهش

این جستار در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ۱) شاخص‌های الگوی فرکلاف تا چه حد قابل انطباق بر سطح توصیفی آیات مورد پژوهش است؟
- ۲) خداوند در سوره بقره چه شاخص‌ها و مصداق‌هایی را برای معرفی اهل ایمان در نظر گرفته است؟
- ۳) بازنمایی سیمای اهل ایمان با چه شگردهای زبانی در گفتمان قرآن در سوره بقره بازتاب یافته است؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با گفتار پیش رو پژوهش‌های بسیار و گوناگونی انجام گردیده، برخی از این پژوهش‌ها در باب سوره بقره است چون: «تحلیل متن‌شناسی سوره بقره بر اساس نظریه کنش‌گفتار» (۱۳۹۷) از فاطمه عقدایی و حسین خاکپور؛ «بارکاوای سوره بقره براساس نظریه آمیختگی مفهومی» (۱۳۹۸) از مرتضی قائمی و همکاران و نیز «استعاره‌های مفهومی سوره بقره» (۱۳۹۵) از حمید صباحی گراغانی و همکاران. در پژوهش‌های بسیاری نیز به بررسی مقوله ایمان پرداخته شده چون: معنا و مفهوم ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) (۱۳۸۶) نوشته کبری مجیدی بیدگلی که در آن تنها با رویکردی نظری به مراتب ایمان، تفاوت ایمان و اسلام و رابطه ایمان با مفاهیمی چون عقل، اختیار، تقوا و اخلاق پرداخته شده است. همچنین در درسنامه از آیت الله محمد تقی مصباح یزدی با عنوان "متعلق ایمان" (۱۴۰۲)، مفاهیم متعلق به ایمان چون خدا و ایمان به غیب در تقابل با کفر تبیین شده است، همچنین در مقاله‌ای با عنوان "بررسی کاربرد معناشناسی همزمانی در دیدگاه معناشناختی ایزوتسو با تکیه بر مفهوم ایمان" (۱۳۹۱) نوشته مریم پورافخم و مهرداد عباسی به استفاده متصرفانه ایزوتسو از نظریه سوسور در معناشناسی هم زمانی مفاهیم اخلاقی مرتبط با قرآن پرداخته شده است. برخی از پژوهش‌ها نیز با استفاده از نظریه‌های تحلیل گفتمان انجام گرفته چون «بررسی آیات نفاق براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف» (۱۴۰۰) نوشته فتحیه فتاحی‌زاده و فرشته معتمد لنگرودی؛ «بررسی آیات «تحدی» براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» (۱۳۹۸) نوشته محسن ذوالفقاری و فاطمه دسترنج و نیز «گفتمان‌کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فرکلاف» (۱۳۹۷) نوشته ابراهیم فلاح و سجاد شفیع‌پور. براساس جستجوهای نگارندگان تاکنون پژوهشی در باب بررسی دیدگاه‌های قرآن درباره اهل ایمان و کاربرست شگردهای مختلف زبانی، با استفاده از سطح توصیف فرکلاف انجام نشده است.

چارچوب نظری

اصطلاح تحلیل گفتمان «نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفته است که تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن برمی‌شمارد» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۴). این اصطلاح در واقع یک گرایش مطالعاتی و بین‌رشته‌ای است که «از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی درحوزه‌های مختلف علوم سیاسی، اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال قرار گرفت» (یحیایی، ۱۳۹۰: ۶۰). روش تحلیل گفتمان از سویی ریشه در زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری دارد و از سوی دیگر «از رویکرد اجتماعی نظریه‌پردازانی مانند دریدا، فوکو، مارکس و گرامشی تاثیر پذیرفته است

«مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۱». در ادامه مباحث تحلیل گفتمان رویکرد دیگری در زبان‌شناسی پدید آمد که از آن با عنوان زبان‌شناسی انتقادی یاد می‌شود و تحلیل گفتمان انتقادی، ریشه در آن دارد. براساس این دیدگاه «گفتمان زیرمجموعه رویکرد زبان‌شناسانه و انتقادی که روش‌ها و اصطلاحات تحلیل گفتمان را برای تبیین و توضیح کاربرد ادبی به کار می‌بندد، زیرمجموعه رویکرد فرهنگی-اجتماعی قرار می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۲۵ و ۱۲۶). به عبارت دیگر در این رویکرد زبان‌گنشی بیرونی و اجتماعی می‌یابد. از این رو «شناخت گفتمان ممکن نمی‌شود مگر در سایه شناخت عوامل بیرونی و بستر تاریخی آن» (رهبر، ۱۳۸۸: ۲۵). همه انواع تحلیل گفتمان، متن‌هایی درباره متن‌ها تولید می‌کنند (لی و پوینتون، ۱۳۸۸: ۳۴۸) که در آن‌ها برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان مبنای تشریح معنا توجه نمی‌شود، بلکه عوامل برون‌متنی یعنی بافت موقعیتی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جز آن نیز در کانون توجه و عنایت قرار می‌گیرد. زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان «دو دیدگاه "ساختارگرا" و "کارکردگرا" را مطرح می‌کنند که اولی به شکل و صورت متن توجه داشته و تحلیل گفتمان را بررسی واحدهای بزرگتر از جمله را می‌داند و دومی به کارکرد متن توجه کرده و تحلیل گفتمان را تمرکز خاص بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌داند» (یحیایی، ۱۳۹۰: ۵۹). در همین رابطه نظریه فرکلاف بر این فرض استوار است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون وجود دارد که در سه سطح قابل بررسی است؛ بر این اساس «در هر رخداد ارتباطی، باید سه بُعد "متن"، "عمل گفتمانی" و "عمل اجتماعی" در نظر گرفته شود» (محسنی: ۱۳۹۱: ۷۳ و ۷۴). فرکلاف از این سطوح سه‌گانه با عنوان توصیف، تفسیر و تبیین یاد می‌کند که روش‌های موثری در بازنمایی دلالت‌های معنایی متن محسوب می‌شوند. وی در هر کدام از این سطوح سه‌گانه پرسش‌هایی را برای شناخت متن مطرح می‌کند که پاسخ به آنها راه‌های بازتولید متنی ثانوی بر پایه یافته‌های محقق در سطوح سه‌گانه را هموار می‌سازد.

در رویکرد فرکلاف "توصیف" اولین مرحله در خوانش متن است؛ که طی آن مجموعه‌ای از ویژگی‌های صوری موجود در متن مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا از این طریق «ارزش‌های تجربی، انواع روابط معنایی، ارزش‌های بیانی کلمات و استعاره‌های استفاده شده در متن» در سه حوزه واژگان، دستور زبان و ساختارهای متنی بررسی شود» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۵۱ و ۱۵۲). از آنجا که قرآن کریم متنی گفتمانی و گفتگومحور است استفاده از نظریه فرکلاف می‌تواند زمینه کاوش عمیق و جزئی‌نگرانه‌ای را در سطح توصیفی متن آیات فراهم آورد. از طرفی قرآن متنی ایدئولوژیکی است و در نظریه فرکلاف کاوش متن در سطح توصیف مقدمه‌ای است در "تعیین موقعیت ایدئولوژی در ساختارها یا رویدادهای زبانی" (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۷۹).

بحث و بررسی

قرآن کریم کتابی آسمانی است که دال مرکزی و اصلی آن، هدایت انسان‌هاست و هدایت در گفتمان قرآن در مسیری تحقق می‌یابد که مقدمه اصلی آن مفهوم ایمان به خدای یکتا و باور قلبی و عملی به فرامین اوست. مفهوم ایمان در آیات سوره بقره در تقابل با کفر و شرک و نفاق و در تعامل با مفاهیم صالحه مطرح شده و به صورت شبکه واژگانی - معنایی منسجمی در طول سوره گسترش یافته است؛ موضوعی که در عین حال برآیند وجود روابطی معنایی - واژگانی در ساختار زبانی این آیات است. در تحلیل سطح توصیف گفتمان قرآن در باب اهل ایمان، براساس الگوی فرکلاف، توجه به موازینی چون، ارزش‌های تجربی واژگان، روابط معنایی، ارزش‌های دستوری و بیانی و نیز ساختار نحوی ضروری به نظر می‌رسد.

ارزش‌های تجربی - واژگانی مفهوم ایمان

یکی از وجوه تحلیل متن در سطح توصیف نظریه فرکلاف تحلیل ارزشهای تجربی واژگان و به عبارتی توجه به این موضوع است که "چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌دهند در واژگان آنها رمزگذاری می‌شود" (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۵۴). در اینجا واژه ایمان از وجوه گوناگون و براساس روابطی که با سایر واژگان از لحاظ ایدئولوژیکی برقرار می‌سازد و به تعبیری واژگانی که به لحاظ ایدئولوژیکی رقیب این واژه هستند بررسی می‌شود.

ترتیب معنایی: ایمان مصدر مهموز باب افعال از ریشه "أمن" به معنای اعتقاد داشتن و باور کردن است. «ایمان تنها یک کلمه نیست بلکه یک باور قلبی است که به زندگی انسان جهت می‌دهد و در چگونه زیستن او نقش مهمی دارد» (محدثی، ۱۳۷۶: ۱). در آیات سوره بقره مفهوم ایمان گاه در تعاملی "ترتبی - معنایی" با مفاهیم دیگر آمده است. برجسته‌ترین این مفاهیم در تبیین مفهوم ایمان و جایگاه معنوی آن موضوعاتی چون تقوی، هدایت و اسلام است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

ایمان و تقوی: خداوند در دومین آیه سوره بقره که در اشاره به قرآن کریم آمده است چنین می‌فرماید "کتابی که هیچ شک و شائبه‌ای به آن راه ندارد و هدایتی است برای متقین" (بقره/ ۲). به دنبال آن و در آیه سوم، لفظ متقین از سوی خداوند چنین تشریح می‌شود: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ و به این ترتیب ایمان مرتبه‌ای مقدم بر یقین می‌یابد. کلمه "متقین" از ریشه "وقی" به معنای حمایت، پیشگیری، ترسیدن و برحذر داشتن (سیاح، ۱۳۷۰: ۴/ ۱۷۳) و نیز صیانت، پرهیز و باتقوا شدن (بندررگی، ۱۳۷۰: ۶۸۹)، گرفته شده که کاربست ساخت‌های گوناگون آن حوزه معنایی گسترده‌ای را پیرامون این واژه به وجود می‌آورد. علاوه بر این واژه "متقین" در دو جای دیگر این سوره نیز آمده است؛ آنجا که خداوند عقوبت کافران را پندی برای پرهیزکاران قرار می‌دهد:

﴿فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۶۶) و آنجا که به همراهی خداوند با اهل تقوی اشاره دارد: ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۱۹۴). تقوی از پرکاربردترین برسات‌های فعل "وقی" است که به معنای پرهیزگاری رواج یافته و بیش از ۲۰۰ بار در قرآن کریم آمده است. خداوند در توصیف و معرفی قرآن آن را "هدی للمتقین" توصیف می‌کند. براین اساس قرآن کتاب هدایتی برای اهل تقوی است. پس تقوی مقدمه هدایت و ایمان شرط هدایت است. دیگر ویژگی‌های "متقین" با ایمان به غیب، برپایی نماز و انفاق (وجوه قلبی و عملی ایمان) تبیین می‌شود (بقره/ ۳). در آیات دیگری خداوند در خطابی با کافه مردم آن‌ها را به عبادت و پرستش پروردگار دعوت می‌کند به این امید که اهل تقوی شوند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/ ۲۱). در گفتمان قرآنی پرستش خداوند تالی ایمان و مقدمه و شرط لازم تقوی است. از این رو اولین قدم مومنان در مسیر پرهیزگاری با پرستش و عبودیت حق میسر می‌شود. آمدن کلمه "لعل" می‌تواند مبین این معنا باشد که پرستش خداوند به تنهایی کافی نیست. آنچه که پرهیزگاری را محقق می‌سازد، همراهی پرستش با اعمال صالحه است که خداوند مکرر در آیات نورانی قرآن کریم به این نکته اشاره کرده است. به تعبیری دیگر وجود "لعل" نشان‌دهنده آن است که کیفیت عبادت و پذیرش آن از سوی پروردگار شرط پرهیزگاری مردمان است.

ایمان و اسلام: واژه اسلام از مصدر "اسلم" به معنی تسلیم و مسلمان شدن و از ریشه "سلم" به معنای سلامتی، نجات و بی‌گزندی است (سیاح، ۱۳۷۰: ۲/ ۶۵۹). در سوره بقره خوشه واژگانی اسلام در آیات ۱۱۲ تا ۱۳۶ پراکنده شده است. افزون بر آن شکل مصدری اسلام نیز ۸ بار در سوره‌های آل عمران/ ۱۹، ۸۵؛ مائده/ ۳؛ انعام/ ۱۲۵؛ توبه/ ۷۴؛ زمر/ ۲۲؛ حجرات/ ۱۷؛ صف/ ۷، آمده است. خداوند شخصی را که از هر نظر تسلیم اوامر الهی باشد چنین توصیف می‌کند: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/ ۱۱۲)؛ توصیفات که بارها از سوی خداوند در آیات دیگری نیز از همین سوره درباره اهل ایمان آمده است (بقره/ ۳۸، ۶۲، ۲۷۷). خداوند همچنین اهل ایمان را به دخول در وادی تسلیم محض در برابر پروردگار فرمان می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ (بقره/ ۲۰۸). بیشترین مشتقات واژه اسلام در سوره بقره در آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم (ع) نمود یافته است. در آیه ۱۲۸، درخواست قرار گرفتن در زمره مسلمین و امت واحده اسلامی، از زبان حضرت ابراهیم (ع)، نشانگر فراتر بودن مرتبه اسلام از ایمان است؛ چون ابراهیم (ع) در این موقعیت از ایمان آورندگان بوده است. در آیه ۱۲۱، لفظ "اسلم" از جانب خداوند و "اسلمت" در پاسخ به آن از زبان حضرت ابراهیم (ع) آمده

است و در آیه ۱۳۲ حضرت به فرزندان خود نیز وصیت می‌کند که در زمره مسلمانان قرار گیرند. در این آیات ترتب ایمان بر اسلام تبیین شده است.

ایمان و هدایت: اولین موضوعی که خداوند در کتاب خود به آن اشاره کرده، هدایتگری قرآن است (بقره/ ۲). در سوره بقره "هدایت" به عنوان یکی از مفاهیم مورد تعامل با ایمان مطرح شده است؛ در این آیات ایمان مقدمه هدایت و در هم‌آیی با معادل‌هایی از آن چون: "ارشاد" (۱۸۶)، "صراط مستقیم" (۲۱۳) و نور (۲۵۷) آمده است. بر اساس سخنان خداوند، قرآن هدایتگر پرهیزگاران است و آنان که بر طریق هدایت الهی باشند، رستگار می‌شوند (۵) و شرط رسیدن به هدایت تبعیت از راهنمایان یا پیام‌آوران الهی است که از سوی خداوند مامور به راهنمایی انسان‌ها هستند (بقره/ ۳۶). از این رو کسانی که مسیر هدایت را بپیمایند خوفی ندارند و محزون نمی‌شوند (۳۸)، در آیه ۶۲ بقره هدایت در عطفی تعقیبی در پی ایمان آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا﴾ (بقره/ ۶۲). در اینجا ایمان با همه ابعاد وجودی آن مراد است که همان ایمان به خدا و جریان یکپارچه نبوت از آدم تا خاتم است (۱۳۶) و ظهور هدایت در پی چنین ایمانی تحقق می‌یابد: ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾ (بقره/ ۱۳۷). بر این اساس انسان‌ها با رفتن به سمت چنین ایمانی و یا روی برگرداندن از آن، مقدمات رسیدن به هدایت و یا محروم شدن از آن را فراهم می‌آورند. از این رو هدایت الهی شامل اهل کفر و ستم نمی‌شود: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (۲۵۸)، و هدایت تنها موهبتی الهی از جانب خداوند برای اهل ایمان است: ﴿فَهْدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (۲۱۳) و بنا به خواست و اراده الهی تحقق می‌یابد: ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (همان). از این منظر هدایت مخصوص پروردگار است و تنها به اذن او تحقق می‌یابد (۲۷۲)، چنانکه جبرئیل نیز به اذن خداوند هدایتگر و بشارت‌دهنده مومنان است: ﴿وَهْدَىٰ وَبُشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/ ۹۷) موضوعی که انجام آن حتی از پیامبر نیز سلب می‌شود: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (بقره/ ۲۷۲).

هم‌آیی: در بسیاری از آیات سوره بقره خداوند مفهوم ایمان را در هم‌آیی با موضوعات دیگری ذکر کرده است. این موارد عبارتند از: هم‌آیی ایمان به غیب با برپایی نماز (۲۷۷، ۳)، هم‌آیی ایمان با انفاق (۱۷۷، ۳)، هم‌آیی ایمان به خدا با ایمان به همه کتاب‌های آسمانی و همه پیامبران الهی (۴)، ۱۳۶، ۱۷۷، ۲۸۵، با ایمان به روز آخرت (۴، ۶۲، ۱۷۷) با عمل صالح (۲۵، ۶۲، ۸۲، ۲۷۷)، با ایمان به ملائکه (۱۷۷، ۲۸۵)، با پرداخت زکات (۱۷۷، ۲۷۷)، با وفای به عهد و صبر در سختی‌ها (۱۷۷)، و با قرار گرفتن ایمان‌آوردندگان در کنار هجرت‌کنندگان و مجاهدان در راه خدا (۲۱۸). در این سوره هم‌آیی ایمان با عمل صالح نمود بیشتری داشته است. این هم‌آیی‌ها در عین حال می‌تواند تأکیدی باشد بر این معنا که در کنار اقرار زبانی، دو مرحله ایمان قلبی و عملی نیز مورد توجه پروردگار است.

همچنان که در هم‌آیی ایمان با نماز و انفاق تاکید بر اثرات فردی و اجتماعی ایمان حقیقی مورد نظر خداوند وجود دارد.

انفاق از دیگر اعمال صالحه‌ای است که بسیار مورد توجه و سفارش خداوند در قرآن کریم و به‌ویژه در سوره بقره بوده است؛ به‌گونه‌ای که در آیات متعددی به‌طور اختصاصی به آن پرداخته و وجوه گوناگون آن را برای مومنان تبیین کرده است (نک بقره: ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۱). در این آیات انفاق یکی از مهمترین اعمال ایمانی و در ردیف ایمان به خداوند قرار گرفته است. از این رو در بحث مفهوم‌شناسی ایمان توجه به این موضوع اهمیت فراوانی دارد. از سوی دیگر یکی از مواردی که بیشترین مثل‌های سوره بقره در باره آن آمده موضوع انفاق است که از این طریق وجوه گوناگون آن در آیات متعدد تجسمی عینی یافته است. چنانکه در آیه ۲۶۱ در تمثیلی، افزایش چندبرابری پاداش انفاق‌کنندگان را در تصویر دانه‌ای که به هفتصد دانه تبدیل می‌شود تمثیل می‌بخشد. خداوند از اهل ایمان می‌خواهد تا پیش از مرگ به انفاق بپردازند ضمن آنکه به‌طور غیرمستقیم سرباز زندگان از این امر مهم را هم‌ردیف با کفران و ظالمان معرفی می‌کند (۲۵۴). همچنانکه در آیات ۲۶۲ و ۲۶۴ نیز با استفاده از امثالی تقابلی انفاق خداپسندانه را معادل ایمان و انفاق با منت و آزار را معادل کفر برمی‌شمارد. در جای دیگر به‌صراحت از اهل ایمان می‌خواهد که از بهترین داشته‌های خود انفاق کنند (۲۶۷)؛ همچنین به آنها توصیه می‌کند انفاق را پنهانی و در خفا انجام دهند و چنین عملی را برای آنها بهتر و از بین‌برنده گناهانشان می‌داند (۲۷۱).

روابط معنایی

در یک متن واژگان می‌توانند در روابط معنایی گوناگونی قرار بگیرند. از منظر فرکلاف این روابط را "غالبا می‌توان با ایدئولوژی‌های خاص مرتبط تلقی نمود خواه این ایدئولوژی‌ها در بستر متن خاصی از گفتمان واقع شده باشند و چه به نحو خلاقانه‌ای در متن ایجاد شده باشند" (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۵۹). در همین رابطه در شبکه معنایی ایمان نیز نوع دیگری از شگردهای زبانی وجود دارد که بررسی آنها می‌تواند در بازنمایی این مفهوم در سوره بقره راهگشا باشد.

شمول معنایی [hyponymy]: در بیان فرکلاف "شمول معنایی موردی است که در آن معنای یک واژه در درون معنای واژه‌ای دیگر قرار دارد (۱۳۹۹: ۱۵۹). به‌تعبیر دیگر "شمول معنایی، رابطه میان یک مفهوم و مفهوم‌های تحت شمول آن است (صفوی، ۱۳۹۹: ۹۹). در سوره بقره مفهوم ایمان به‌عنوان دالی مرکزی گاه در شمول معنایی با مفاهیم دیگری چون تقوی، هدایت، فلاح و اسلام قرار گرفته است. در آیه ۵ خداوند اهل ایمان را کسانی می‌داند که بر مسیر هدایت پروردگار قرار دارند و در نتیجه در زمره رستگارانند: ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و این در حالی است که در آیات پیش از آن پس از اثبات هدایت برای اهل تقوی (۲)، به تفصیل ویژگی‌های متقین

را برشمرده که ایمان به غیب و آیات الهی، برپایی نماز، انفاق، ایمان به پیامبران و کتاب‌های آسمانی و سرانجام یقین به آخرت از جمله آنها می‌باشد (۳ و ۴). در واقع با گذر از این مراحل است که خداوند هدایت را همپایه معنوی مقام رستگاری قرار می‌دهد و بدین ترتیب تقوا، ایمان، هدایت و فلاح همگی در یک شبکه معنایی قرار می‌گیرند. در این شبکه معنایی ایمان با همه هم‌آیندهایش شمول معنای تقوی است و تقوی مقدمه هدایت و هم‌معنای رستگاری است. در آیه دیگری از سوره بقره، ایمان به خدا در رابطه شمول معنایی با مفهوم "بِرَّ" قرار گرفته است (۱۷۷)؛ در این آیه خداوند مفهوم "بِرَّ" را گسترانده و آن را بر مجموعه‌ای از شبکه‌های معنایی شامل می‌گرداند که عبارتند از: ایمان به خدا، روز آخرت، پیامبران، قرآن، کتابهای آسمانی؛ انفاق خدایسندانه؛ پرداخت زکات و برپایی نماز. در این آیه خداوند موارد انفاق را متعدد و راه‌های مصرف آن را به وضوح برای مومنان مشخص می‌سازد؛ در ادامه نیز وفای به عهد و صبر در سختی‌ها و تنگناها را از دیگر اوصاف اهل ایمان برمی‌شمارد و به این ترتیب وجوه فردی و اجتماعی ایمان را به تفکیک بیان می‌فرماید و ایمان را در بعد درونی و انتزاعی در مفاهیمی چون صبر و وفای به عهد و در بعد عینی در موضوعاتی چون انفاق و پرداخت زکات تبیین نموده و همگی این موارد را شمول معنای "بِرَّ" قرار داده و آن را نشانه تقوی برمی‌شمارد ﴿وَلَكِنَّ الْإِبْرَ مِنْ أَتَقَى﴾ (بقره/۱۸۹). از این رو "بِرَّ" همچنان که به لحاظ معنایی تمام موارد گفته شده را در بردارد، در دایره معنایی تقوی نیز قرار می‌گیرد.

هم‌معنایی [synonymy]: هم‌معنایی یکی از شناخته‌ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد بحث و بررسی دستورنویسان ادوار مختلف قرار گرفته است (صفوی، ۱۳۹۹: ۱۰۶). از نظر معناشناسی، الفاظی که یک معنی داشته باشند هم‌معنی به حساب می‌آیند. ملاک هم‌معنایی، یکسانی معنی است، نه شباهت معنایی (لاینز، ۱۳۹۱: ۹۱) صفوی هم‌معنایی را به‌عنوان یکی از شناخته‌ترین روابط مفهومی معادل مترادف قرار می‌دهد (۱۳۹۹: ۱۰۶) و این درحالی است که از نظر پالمر مترادف یکی از انواع هم‌معنایی است (۱۳۹۱: ۱۰۹) در تعبیر قرآن کریم، ایمان‌آوردگانی که در مسیر هدایت الهی قرار گرفته‌اند، همان رستگارانند (بقره/۵)؛ در این آیه آوردن ضمیر فصل "هُم" در میانه مبتدا (اولئك) و خبر (مفلحون)، تأکیدی بر این برابری معنایی است. همچنین در تصویری از کنش تعاملی خداوند با اهل ایمان و کفر در آیه ۲۵۷ بقره، ایمان هم‌معنای با نور و کفر هم‌معنای با ظلمت قرار گرفته است ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِهِمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ (بقره/۲۵۷).

تقابل / تضاد معنایی: از منظر کلامی اولین مرزبندی اعتقادی در قرآن کریم براساس دو مفهوم ایمان و کفر ترسیم می‌شود (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۲). براین اساس مفهوم ایمان مفهومی تقابلی است که همواره ضد خود را حاضر می‌کند. در آیه ۲۶ بقره خداوند با استفاده از نمونه مثالی بعوضه (پشه) به رویکرد تقابلی اهل ایمان و کفر در برابر کلمات الهی اشاره می‌فرماید و کنش گفتارهای

متفاوت این دو گروه در برابر مثل‌آوری خداوند را به تصویر می‌کشد: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾. این آیه مبین آن است که موضع‌گیری اهل کفر در برابر رفتار الهی موجب ضلالت و گمراهی آنها و رویکرد اهل ایمان موجب هدایت و رستگاری آنها می‌شود. پس سرسپردگی و تسلیم محض در برابر فرامین الهی که رمز عبودیت حقیقی است، زمینه هدایت را برای اهل ایمان و در مقابل، نافرمانی اهل کفر در برابر این دستورات، مقدمه ضلالت آنان را فراهم می‌کند. در آیات دیگری تعامل متفاوت خداوند با اهل ایمان و کفر در وعده‌هایی که به هر کدام از آنها داده شده است، نمایان می‌شود (بقره/ ۲۴ و ۲۵). خداوند در برابر سرباز زدن کافران از ایمان به خداوند و پرستش او، به آنان وعده آتشی را می‌دهد که برایشان آماده ساخته است و سپس در همان موقعیت از پیامبر می‌خواهد که بهشت را به اهل ایمان بشارت دهد. این رویکرد تقابلی در آیات دیگر این سوره نیز تکرار شده و در آنها قرار گرفتن جاودانه کفار در آتش در تقابل با سکونت جاودانه اهل ایمان در بهشت وعده داده شده است ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/ ۸۱ و ۸۲). در آیه دیگری ظلمات و نور استعاره‌ای تقابلی از گمراهی اهل کفر و هدایت اهل ایمان است. در این آیه خداوند می‌فرماید که اهل ایمان را به واسطه ایمانشان از تاریکی گمراهی به وادی نورانی هدایت می‌برد و در مقابل اهل کفر را از موقعیت هدایت‌پذیری خارج ساخته و در وادی گمراهی رهاشان می‌سازد (بقره/ ۲۵۷). در داستان آفرینش انسان نیز، خداوند تصویری تقابلی را از کنش‌ورزی اهل ایمان و کفر در صورت آدم و شیطان و در دو گروه متباین از نسل آدم (ع) ترسیم می‌کند (بقره/ ۳۴-۳۹). در این آیات ملائکه نماینده اهل ایمان هستند و ابلیس نماینده اهل کفر است که فرمان خداوند را در باب سجده به آدم برنمی‌تابد و خداوند او را بدین سبب کافر خطاب می‌کند (۳۴). یکی دیگر از این تصاویر تقابلی در مقایسه نوع انفاق مومنان با کافران نمایان می‌شود. در آیه ۲۶۴ تمثیل دیگری برای انفاق همراه با منت و آزار ارائه شده است. در این تصویر چنین انفاقی در بی‌مقداری و بی‌ارزشی به لایه خاکی بر روی صخره‌ای سخت مانند شده که با بارانی تند از بین رفته و محو می‌گردد. در رویکردی تقابلی و در آیه ۲۶۲ این رفتار در برابر انفاق خداپسندانه قرار می‌گیرد و خداوند وعده پاداش به این دست از انفاق‌کنندگان می‌دهد. قرآن کریم در این مقایسه کافران را کسانی می‌داند که از روی ریا به انفاق دست می‌زنند (بقره/ ۲۵۴). در آیه ۲۶۵ بقره نیز که باز با استفاده از تمثیلی در مفهوم‌سازی از انفاق و در تقابل با مضمون آیه پیش از آن آمده «استفاده از اسلوب تقابل تضادی در دو واژه (وابل و طل) تاکید بر ثمردهی محصولات این باغ دارد و نیز قرارگرفتن اثبات و نفی در تقابل سلبی و ایجابی دو کلمه (أصابها) و (لم یصبها) از وجوه ایجاد تناسب و وحدت موضوعی در صحنه به‌شمار می‌رود» (میرصابری و خزلی، ۱۴۰۲: ۲۰۶) ضمن آنکه "منظور از ربوه در این مثال مستعدبودن زمین از

نظر رشد و حاصلخیزی است و در تقابل تضادی با صفوان (در آیه قبل) قرار می‌گیرد (همان). یکی از صریح‌ترین تقابلهای میان اهل ایمان و کفر در بیان استعاری و متوازن خداوند در آیه ۲۵۷ دیده می‌شود. در این آیه واژگان "ولی" و "یخرج" درباره اهل ایمان به صورت مفرد آمده که در تناسب با ذات واحد الله قرار گرفته است؛ و این درحالی است که در مقابل و در خوشه واژگانی طاغوت، الفاظ "اولیاء" و "یخرجون" به صورت جمع بیان شده است؛ در این آیه واژه "اولیاء" در تناسب با "یخرجون" نشان از شرک دارد که با معنای تعدد و تکثرپذیری در تناسب است. این تقابل علاوه بر تاکید بر وحدانیت خداوند و اصل توحید می‌تواند تاکیدى باشد بر معنای صراط مستقیم و هدایت واحدی از جانب خداوند که برای مومنان در نظر گرفته شده است.

خوشه واژگانی - تقابلی اهل ایمان و کفر در آیه ۲۵۷ سوره بقره

مختصات اهل ایمان	مختصات اهل کفر
الله	طاغوت
ولی	اولیاء
الذین امنوا	الذین کفروا
یخرجهم	یخرجونهم
من الظلمات	من النور
الی النور	الی الظلمات

بافت بیرونی

انسجام: از نظر فرکلاف یکی از ویژگی‌های صوری متن که در مرحله توصیف مورد بررسی قرار می‌گیرد انسجام است که در سطحی "فراتر از جمله" قرار دارد (سلطانی، ۱۳۹۷: ۶۴) زبانشناسان انسجام را مجموعه‌ای از روابط و پیوندسازهای معنایی توصیف می‌کنند "که به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را به مثابه یک متن از مجموعه جملات نامربوط جدا می‌سازد" (نبوی، ۱۳۷۶: ۶۳). به تعبیر دیگر انسجام مفهومی معناشناختی است که از طریق ابزارهای ارتباطی گوناگونی در متن حاصل می‌شود. از جمله این ابزارها می‌توان به تکرار، ارجاع، جایگزینی، حذف و وصل اشاره کرد. لازم به ذکر است که این عناصر گاه به تنهایی و گاه با یکدیگر موجب تحقق انسجام در متن آیات می‌شوند.

در این میان تکرار نقش مهمی در دلالت‌بخشی معنایی و ساختار انسجامی متن آیات دارد. تکرار نوعی شگرد بیانی است که اغلب تاکید و تایید را افاده می‌کند و در زمره اطناب قرار می‌گیرد. در سوره بقره نیز صنعت تکرار در انواع سازه‌های نظام زبانی دیده می‌شود. چنانکه در آیه ۴ و در تبیین مفهوم ایمان تکرار مواردی چون حرف جر "ب"، اسم موصول "ما" به همراه فعل مجهول

"انزل" و ضمیر خطاب "ک" موجب ایضاح هر چه بیشتر معنا برای مخاطب می‌شود تا بداند رسیدن به مرتبه یقین مستلزم ایمان به قرآن کریم و تمام کتابهای آسمانی پیشین است. تکرار "اولئک" نیز در آیه ۵ با تاکید بر ویژگی‌های اهل ایمان بر تمرکز بخشی بر این گروه افزوده است ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. ضمن آنکه اولئک کاربستی ارجاعی نیز دارد و منظور از آن همان مومنان اهل یقین است؛ علاوه بر آن موجب می‌شود تا مفهوم هدایت و فلاح نیز در حیطه معنایی ایمان قرار بگیرد و به این ترتیب موجب گسترش و تعمیق دلالت معنایی ایمان می‌شود. در آیه ۲۱ خداوند در تخطابی مستقیم که تا آیه بعد ادامه می‌یابد، سخن با مردم را بسط می‌دهد و با تکرار ۶ باره ضمیر خطاب "کُم" آنها را به پرستش خود و دوری از شرک ترغیب می‌نماید. در آیه ۲۵ تکرار سه باره ضمیر "هُم" در کنار تکرار "و" عطف موجب انسجام و پیوستگی معنایی مفهوم آیه در موضوع بشارت بهشت برای اهل ایمان گردیده است تا کمترین شائبه‌ای در تحقق وعده‌های الهی به وجود نیاید و موجب اطمینان خاطر مومنان گردد. همچنین تکرار چهار باره "هُم" در آیه ۶۲ بقره ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ علاوه بر ایفای نقش ارجاعی ضمیر در گسترش دلالت معنایی آیه تاکید بر تحقق وعده‌های الهی به مومنان است که با همراهی مکرر "لا" در فراز پایانی آیه، مفهوم امنیت و سرور قلبی مومنان را برجستگی بیشتری بخشیده است. در آیه ۲۵۷ ذکر جداگانه الفاظ "ظلمات" و "نور" برای هر کدام از دو گروه کفر و ایمان، موجب تکرار این الفاظ گردیده که بیانگر جدایی و انفصال همواره جریان کفر از ایمان است. در آیه ۲۸۵ عنصر انسجامی وصل در کاربست حرف عطف "و" موجب همپیوندی مفاهیم ایمان به خدا با ایمان به ملائکه، کتب و رسل گردیده و علاوه بر آن حذف فعل آمن به قرینه لفظی و همچنین تکرار ضمیر "ه" که موجب ارجاع‌دهی الفاظ مذکور به لفظ جلاله الله شده است فرایند انسجام را در این آیه تحقق بخشیده است.

شکل دیگری از سازه تکرار در این سوره، در تکرار مفهومی تجلی می‌یابد. چندانکه موضوعاتی نظیر عمل صالح، انفاق، برپایی نماز، ابعاد و وجوه گوناگون ایمان، هدایتگری خداوند و نیز وعده‌های الهی در همراهی با مومنان بارها تکرار شده است. یکی از برجسته‌ترین موارد تکرار در این سوره با جمله‌های طلبی ندا است که با عبارت ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آغاز شده است (نک بقره: ۱۰۴، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۲، ۲۰۸، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۸، ۲۸۲). در این دسته از آیات خداوند دستوراتی را به صورت امر یا نهی به اهل ایمان ابلاغ می‌کند که از آن جمله‌اند: احکام مربوط به قصاص، روزه، قرض‌الحسنه، زکات، نماز و یا فرامینی در پاسداشت اخلاق فردی و اجتماعی چون صبر، پرهیزگاری، تسلیم در برابر دستورات الهی و مانند آن. از آنجا که سوره بقره جزو سوره‌های مدنی است و این نوع خطاب‌ها در باید و نبایدهای یک جامعه ایمانی تازه تاسیس بروز یافته است،

می‌توان کاربست یکسان این شیوه گفتمانی را از سوی خداوند، با هدف تمرکزبخشی بر موضوعات مطرح شده و با رویکرد مخاطب‌محوری تبیین کرد.

ارزش‌های بیانی

در سوره مورد بررسی تصاویر بیانی اندکی را می‌توان به‌دست آورد. علت این موضوع بی‌ارتباط به مضمون این آیات که بحث حساس و مهم ایمان و تاسیس جامعه‌ای ایمانی را بر اساس فرامین الهی با خود دارد نیست. چه، در تمامی این آیات خداوند با بیانی صریح و بی‌پرده به طرح منویات خود پرداخته است و اگر هم در جایی تصاویر بیانی را در بافت کلام خود و به ضرورت به‌کار برده، در جهت تبیین و تحکیم همان اندیشه‌ها و مفاهیم بوده است. مضاف بر اینکه در این سوره برای اهل ایمان در قیاس با اهل کفر و نفاق، از تصاویر بیانی کمتری استفاده شده است. شاید دلیل آن اشاره‌ای باشد که ذات مقدس اله به دو رویکرد متفاوت مومنان و کافران در برابر سخنان پروردگار دارد. خداوند می‌فرماید هرگاه بخواهد برای تبیین کلامش به پشه‌ای مثال بزند مومنان با علم به اینکه این سخن از جانب خداست آن را بی‌کم و کاست می‌پذیرند، حال آنکه کافران به چون و چرا می‌پردازند (بقره/ ۲۶). این توصیف خداوند درباره اهل ایمان نشانه اطمینان آنها به خداوند و تسلیم و سرسپردگی بی‌چون و چرای آنها در برابر فرامین الهی است. با این حال همین میزان از تصاویر بیانی و موقعیت کاربری آنها در آیات مورد مطالعه جای تأمل دارد. در آیه ۲۲ بقره و در تشبیهی ضمنی و غیرمستقیم زمین به بستری یا فرش و آسمان به بنا و سقفی مانند شده است: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾. این فراز ادامه آیه قبل است که در آن خداوند مردمان را با عبارت ندایی ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ در فراخوانی کلی و عمومی به پرستش خود و دوری از شرک دعوت می‌کند. در این آیه، خداوند از خود با کلمه "رب" تعبیر کرده و با عبارت "الذی" به شیوه‌گردانی کلام التفات داشته است: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/ ۲۱). خداوند در آیه بعد با بیانی تفصیلی به تشریح معنای "رب" می‌پردازد تا جایگاه الهی خود را در آفرینش عالم برای مردم تبیین کند. پس در رویکردی مخاطب‌محور به خلق تصویری ملموس و نزدیک به ادراک مردم از آسمان و زمین می‌پردازد و آن تشبیه زمین به فرش و تشبیه آسمان به سقف یا بناست. این تشبیه تداعی گر خانه و مکانی برای اقامت است و حس اطمینان و آرامش را در مخاطب برمی‌انگیزد. در عین حال ادراک مفهوم نعمت‌بخشی و نعمت‌آفرینی خداوند را نیز برای مردم میسر می‌سازد. در آیه ۲۵۶ بقره خداوند ایمان حقیقی مومنان به خود را که در دو راه کفر و ایمان، او را برمی‌گزینند در تشبیهی غیرمستقیم و ضمنی به "عروۃ الوثقی" مانند می‌کند تا بدین‌گونه تصویر ایمان حقیقی را نزد مخاطبان قرآن تبیین نماید. "عروۃ" در لغت به معنای دستگیره و دسته و نیز درختی که برگش در زمستان نریزد آمده است (سیاح، ۱۳۷۰: ۹۸۶). "وثقی" نیز تانیث اوثق است به

معنای محکم‌تر. "نخستین مصداق عروۃ‌الوثقی در قرآن ایمان به خداوند است" (عارفی، ۱۴۰۲: ۸۶) چنانکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾. "از آنجا که دلایل اسلام قوی‌ترین دلایل و واضح‌ترین دلایل است به عروۃ‌الوثقی وصف شده است" (همان) در این آیه عروۃ‌الوثقی استعاره از هدایت الهی است و کلمه عروۃ در حقیقت حسن تعبیری از کلمه رشد است که پیش از این در آیه ذکر شده است. از آنجا که استعاره بیان این‌همانی طرفین تشبیه است خداوند در این آیه مسیرهدایت را همان دستگیره محکمی می‌داند که انسان با ایمان، با تمسک به آن به مسیر هدایت راه می‌یابد. در آیه ۲۵۷ "ظلمات" استعاره برای گمراهی و "نور" استعاره برای هدایت قرار گرفته شده و از این طریق مفهوم هدایت و اختصاص آن به خواست، قدرت و اراده پروردگار به تصویر کشیده شده است. در آیه ۲۶۵ خداوند در تبیین مفهوم اجر مضاعف عمل انفاق از سوی اهل ایمان از تمثیل استفاده می‌کند و می‌فرماید ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. در این آیه که در تقابل با مضمون آیه قبل آمده، نتیجه انفاق اهل ایمان در تصویر دانه‌ای ترسیم شده است که چون در زمینی شایسته پاشیده شود و بر آن باران فراوانی در موقع مناسبی ببارد، ثمره و حاصلی دوچندان می‌دهد. حتی اگر باران کمی هم بر آن بذر ببارد باز به ثمر می‌رسد. در این تمثیل انفاق بی‌ریای اهل ایمان که مضمونی انتزاعی و ذهنی است به هیئتی متشکل از تصاویر گوناگونی از عناصر عینی و حسی مانند شده است تا نتیجه چنین انفاقی در تصویری ملموس به ادراک خوانشگران برسد.

ارزش‌های دستوری

بررسی دستور زبان متن، بخشی از فرایند تحلیل متن در سطح توصیف نظریه فرکلاف است (نک: ۱۳۹۹: ۱۵۲) در این مرحله، از انواع عناصر زبانی موثر در سطح دلالتی متن چون وجوه گوناگون افعال و جملات، فعل‌های معلوم و مجهول، مثبت و منفی و غیره سخن به میان می‌آید. در اینجا به مواردی از این دست اشاره می‌شود. در آیه ۳ بقره ویژگی‌های متقین نخست در قالب افعال "یومنون"، "یقیمون" و "ینفقون" آمده است که هر سه مضارع معلوم هستند و معنای استمرار در عمل ایمان، برپایی نماز و انفاق را نزد ایمان‌آوردگان تبیین می‌کنند. به این ترتیب شرط لازم تقوی و قرارگرفتن تحت عنوان متقین، از سوی خداوند، استمرار مومنان در این اعمال است. پس اهل ایمان کسانی هستند که در همه آنات زندگی خود ایمان به غیب را که مرتبه‌ای درونی است در کنار ابعاد عملی و بیرونی ایمان در اندیشه و اقدام خود استمرار می‌بخشند. در آیه بعد حذف فعل "یومنون" به‌قرینه ماقبل و کاربست حرف عطف مبین این نکته است که خداوند تنها ایمان به آنچه بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده را برای مومنان کافی نمی‌داند؛ بلکه بایستی به پیامبران

پیشین (ع) و کتاب‌های آسمانی آنها نیز ایمان داشته باشند (بقره/۴). در آیه ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾ (بقره/۲۵)، افعال "رَزَقُوا" در بیان خداوند و "رَزِقْنَا" در بیان اهل بهشت به‌شیوه مجهول آورده شده است تا نشان دهد که اهل ایمان به‌درستی پروردگار خویش را می‌شناسند. مجهول آوردن این افعال یقینی بودن شناخت مومنان از خداوند رَزَّاق را تأیید می‌کند. در آیه ۲۵۷ آوردن فعل مضارع "يُخْرِجُ" به صیغه مفرد درباره اهل ایمان با فاعلیت خداوند نشانگر استمرار همواره حرکت هدایت الهی است. در مقابل فعل مضارع "يُخْرِجُونَ" به صیغه جمع درباره اهل کفر با فاعلیت طاغوت و اولیاء شرک، نشان از استمرار جریان ضلالت در مخالفت با هدایت الهی دارد.

ساختار نحوی

آیاتی که در پژوهش حاضر در موضوع ایمان مورد واکاوی و مطالعه قرار گرفته است از منظر ساختار نحوی به دو نوع جمله‌های خبری و طلبی تقسیم می‌شود که به برخی از ویژگی‌های هر کدام از این دسته آیات اشاره می‌شود.

ساختار خبری / توصیفی: در این ساختار می‌توان به آیاتی از سوره بقره اشاره کرد که همگی با جملات اسمیه شروع شده و مبتدای این جملات، از نوع معارف است؛ چون "ذلک" (۲)، "الذین" (۳ و ۴) و "اولئک" (۵) یعنی واژگانی که بار نشان‌دهندگی و اشاره‌ای دارند و کاربست آنها با هدف ایجاد و گسترش دلالت معنایی در این مضامین صورت گرفته است. چه، هم اسم موصول در دلالت بخشی ناگزیر از صله است و هم اسماء اشاره در قیام وجودی‌شان مبتنی و متکی بر مشارالیه هستند؛ ضمن اینکه آوردن این کلمات، بیانی تفصیلی در توضیح مفهوم ایمان ایجاد کرده و موجب انسجام معنایی آن در سراسر آیات شده است. نکته دیگر در این باره آن است که در هیچ‌کدام از این آیات جملات به‌صورت تأکیدی نیامده‌اند، گویا خداوند در این فراز با مخاطبانی سخن می‌گوید که در مقام انکار قرار نگرفته‌اند.

ساختار طلبی / کنش‌گفتاری: این گروه از آیات که از ساختاری طلبی برخوردارند به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند. در این میان بیشترین کاربست ساختار طلبی در جملات ندایی و در آیاتی است که با عبارت "یا ایها الذین آمنوا" آغاز شده‌اند. این آیات که تعدادشان به ۱۱ مورد می‌رسد در طول سوره بقره پراکنده شده‌اند. آیات مذکور در بردارنده فرامین و دستورات الهی است که به دو شکل ایجابی و سلبی صادر گردیده‌اند. در این میان ۸ آیه از نوع امر، ۲ آیه امر و نهی و ۱ آیه از نوع نهی است.

نمودار ساختار طلبی ندا: از نوع امری

یا ایها الذین آمنوا	استعینوا بالصبر و الصلوة	۱۵۳
---------------------	--------------------------	-----

۱۷۲	كلوا من طيبات مما رزقناكم واشكروا الله	يا أيها الذين آمنوا
۱۷۸	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ	يا أيها الذين آمنوا
۱۸۲	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ	يا أيها الذين آمنوا
۲۵۴	انفقوا مما رزقناكم	يا أيها الذين آمنوا
۲۶۷	انفقوا من طيبات ما كسبتم	يا أيها الذين آمنوا
۲۷۸	اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربا	يا أيها الذين آمنوا
۲۸۲	اذا تداینتم بدین الی اجل مسمى فاکتبوه	يا أيها الذين آمنوا

نمودار ساختار طلبی ندا: از نوع امر و نهی

۱۰۴	امر: قولوا انظرونا	نهی: لا تقولوا راعنا	يا أيها الذين آمنوا
۲۰۸	نهی: لا تتبعوا خطوات الشيطان	امر: ادخلوا فی السلم كافة	يا أيها الذين آمنوا
۲۶۴	امر: —	نهی: لا تبطلوا صدقاتكم بالمن	يا أيها الذين آمنوا

در این آیات که خداوند مستقیم، بی‌واسطه و به‌صراحت با مومنان سخن می‌گوید به موضوعات گوناگونی چون برخی قوانین دینی و احکام اسلامی مانند روزه، قصاص، ادای دین و نیز اعمال صالحه‌ای چون انفاق و پایبندی به ابعاد معنوی ایمان چون صبر و نماز و نیز مراتب و درجات تقوی و تسلیم محض در برابر خداوند اشاره شده است.

ساختار نحوی آیات مورد بررسی تنها منحصر به این موارد نیست و در هر دو گروه انواع دیگری نیز وجود دارد که به جهت پرهیز از اطاله کلام از بیان تک تک آنها خودداری می‌شود. لازم به ذکر است که اولین جمله سوره بقره خبری و آخرین آن از نوع طلبی و دعایی است که از زبان اهل ایمان گفته می‌شود. ضمن آنکه آخرین کلمه این سوره نیز اسم جمع "کافرین" است: ﴿فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۸۶). ذکر این واژه در فراز پایانی می‌تواند مبین آن باشد که کفر همواره در کمین اهل ایمان است و مومنان بایستی برای غلبه بر آن و در امان ماندن از آن، از خداوند یاری بجویند و به لطف او امیدوار باشند.

نتایج تحقیق

از آنچه گفته شد و در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش دریافتیم که:

- واکاوی آیات سوره بقره با هدف تبیین مفهوم ایمان و با استفاده از سطح توصیفی نظریه تحلیل گفتمان فرکلاف نشان می‌دهد که ایمان مفهومی قائم به ذات و مستقل از مفاهیم دیگر قرآنی نیست. به عبارت دیگر تحقق ایمان تنها در لفظ و از طریق اقرار زبانی میسر نمی‌باشد؛ بلکه بایستی مفهوم ادراکی ایمان در تعاملی معنایی با موضوعاتی از انواع عمل صالح و نیز در باور قلبی به همه اوامر و نواهی الهی توأم باشد.
- در این سوره مفهوم ایمان در تعاملی ترتبی با مفاهیمی چون تقوی، هدایت، اسلام و رستگاری قرار گرفته که در آن، شبکه گسترده و بهم پیوسته‌ای از روابط معنایی چون شمول معنایی، هم‌معنایی و تقابل را به وجود آورده است. در این شبکه معنایی ایمان شرط لازم تقوی و تقوی شرط لازم هدایت الهی است ضمن آنکه مفاهیم اسلام و فلاح نیز در ارتباطی هم‌معنا با هدایت قرار گرفته‌اند.
- تکرار یکی از عناصر انسجامی موثر و نیز از مهمترین تکنیک‌های زبانی به کار رفته در این آیات است که نقش برجسته‌ای را در دلالت بخشی به مفاهیم محتوایی آیات برعهده دارد.
- در این سوره تصاویر بیانی در انواع مختصری از تشبیه، استعاره و تمثیل یافت می‌شوند که آن‌هم در مجموع آیات مورد بررسی، بسیار اندک است و بیشتر با هدف تبیین سیمای تقابلی- رفتاری کفر و ایمان به کار رفته و نشان می‌دهد که این تصویرسازی‌ها هدف اولیه مضمون‌پردازی آیات نبوده و جز به ضرورت از جانب خداوند به کار نرفته است.
- بررسی ساختار نحوی سوره نشان می‌دهد که دو رویکرد خبری و طلبی در این آیات وجود دارد؛ به عبارت دیگر جملات این سوره برخی به صورت جملاتی توصیفی- خبری و برخی به صورت جملات طلبی- انشائی شروع شده‌اند. در نوع خبری آن توصیف، فرم غالب در تبیین محتوای آیات است و در ساختار طلبی، کنش‌گفتار ثابت "منادی" همراه با امر و یا نهی و یا هر دوی آنها به کار گرفته شده است که نشان از وجوه گوناگون دیدگاه الهی در موضوع ایمان و جامعه ایمانی دارد.
- هم‌آیی مفهوم ایمان با مفاهیمی چون عمل صالح، انفاق، برپایی نماز و موضوعات دیگری که بدان اشاره شد، نشان‌دهنده آن است که در دیدگاه الهی مراتب سه‌گانه زبانی، قلبی و عملی ایمان در تعاملی همواره و تفکیک‌ناپذیر با یکدیگر قرار دارند.

منابع

قرآن کریم

آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، «ساختار معنایی ایمان در قرآن»، *انجمن معارف اسلامی/ایران*، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۱-۴۸.

بندرریگی، محمد (۱۳۷۰)، *منجد الطلاب*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اسلامی.

رهبر، عباسعلی و مسعود آخوند مهریزی (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمانی نظام اندیشگی رهبری انقلاب اسلامی»، *زمانه*، شماره ۸۴-۸۵، صص ۲۳-۳۱.

سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۷)، *قدرت، گفتمان و زبان*، چاپ ششم، تهران: نشر نی.

سیاح، احمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، چاپ چهاردهم، تهران: اسلام.

صفوی، کورش (۱۳۹۹)، *درآمدی بر معناشناسی*، چاپ ششم، تهران: سوره مهر.

عارفی، محمد یونس (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی واژه "عروة الوثقی" در آیه ۲۵۷ سوره بقره از منظر فریقین»، *دوفصلنامه علمی- ترویجی مطالعات قرآن و حدیث*، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۸۳-۱۱۵.

فتوحی، محمود (۱۳۹۸)، *سیک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ چهارم، تهران: سخن.

فرکلاف، نورمن (۱۳۹۹)، *تحلیل گفتمان/انتقادی*، ترجمه روح الله قاسمی، چاپ دوم، تهران: اندیشه احسان.

لاینز، جان (۱۳۹۱)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: علمی.

لی، الیسون و کیت پوپنتون (۱۳۸۸)، *فرهنگ و متن*، ترجمه حسین چاوشیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، تهران: نشر مرکز.

محدثی، جواد (۱۳۷۶)، «فرهنگ قرآنی: ۱. ایمان چیست؟ مومن کیست؟» *بشارت*، شماره ۱، صص ۱-۱۰.

محسنی، سید جواد (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال ۳، شماره ۳، صص ۶۳-۸۶.

مقدمی، محمد تقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، *معرفت فرهنگی و اجتماعی*، سال ۲، شماره ۲، صص ۹۱-۱۲۴.

میرصابری، انسیه سادات و انسیه خزعلی (۱۴۰۱)، «تحلیل تصویری آیات تقابلی انفاق (مطالعه موردی آیات موردی آیات ۲۷۴-۲۶۱ سوره البقره)»، *فصلنامه علمی: تحقیقات علوم قرآن و حدیث* "دانشگاه

الزهر(س)، سال بیستم، شماره ۳، پیاپی ۵۹، صص ۱۹۳-۲۲۲.

یحیائی ایل‌ای، احمد (۱۳۹۰)، «تحلیل گفتمان چیست؟»، *دوماهنامه تحقیقات روابط عمومی*، شماره ۶۰، صص ۵۸-۶۴.

OpenAI. (2025). *ChatGPT (Version 5.1) [Large language model]*.
<https://www.openai.com>

Transliterated References (OpenAI, 2025)

Quran Karim [in Arabic]

Azərbayajani, Masud. (1385). "Sakhtar ma nayi iman dar Quran." *Anjoman Maaref Eslami Iran*, 2(2), pp. 11-48. [in Persian]

Bandar Rigi, Mohammad. (1370). *Munjid al-Tullab*, Chap haftom. Tehran: Entesharat Eslami. [in Arabic]

- Rahbar, Abbas Ali & Masud Akhund Mehrizi. (1388). "Tahlil goftemani nezam andishegi rahbari enqelab eslami." *Zamaneh*, Nos. 84–85, pp. 23–31. [in Persian]
- Soltani, Seyed Ali Asghar. (1397). *Ghodrat, Gofteman va Zaban*, Chap sheshom. Tehran: Nashr Ney. [in Persian]
- Sayyah, Ahmad. (1370). *Farhang Bozorg Jame Novin*, Chap chahardahom. Tehran: Eslam. [in Persian]
- Safavi, Kurosh. (1399). *Daramadi bar Manashenas i*, Chap sheshom. Tehran: Sureh Mehr. [in Persian]
- Arefi, Mohammad Yunus. (1402). "Barrasi tatbighi vajeh arwat al wuthqa dar aye 257 Surah Baqarah az manzar fargheyn." *Do Faslname Elmi Tarviji Motaleat Quran va Hadith*, Sal yazdahom, No. 21, pp. 83–115. [in Persian]
- Fotouhi, Mahmoud. (1398). *Sabkshenasi: Nazariyeha, Ravashha va Roykardha*, Chap chaharom. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Fairclough, Norman. (1399). *Tahlil Gofteman Enteqadi*, tr. Ruhollah Ghasemi, Chap dovom. Tehran: Andisheh Ehsan. [in Persian]
- Lyons, John. (1391). *Daramadi bar Mani Shenasi*, tr. Kurosh Safavi. Tehran: Elmi. [in Persian]
- Lee, Alison & Kate Poynton. (1388). *Farhang va Matn*, tr. Hossein Chavoshian. Tehran: Pazhuheshkade Motaleat Farhangi va Ejtemai. [in Persian]
- Mohajer, Mehran & Mohammad Nabavi. (1376). *Be Su ye Zabanshenasi Sher*. Tehran: Nashr Markaz. [in Persian]
- Mohaddesi, Javad. (1376). "Farhang Qurani: Iman chist? Momen kist?" *Besharat*, No. 1, pp. 1–10. [in Persian]
- Mohseni, Seyed Javad. (1391). "Jostari dar nazariye va raveshtahlil gofteman Fairclough." *Marefat Farhangi va Ejtemai*, Sal 3, No. 3, pp. 63–86. [in Persian]
- Moghaddami, Mohammad Taqi. (1390). "Nazariye tahlil gofteman Laclau va Mouffe va naqd an." *Marefat Farhangi va Ejtemai*, Sal 2, No. 2, pp. 91–124. [in Persian]
- Mir Saberi, Ansieh Sadat & Ansieh Khazali. (1401). "Tahlil tasviri ayat teqaboli anfaq (motale eh moredi: ayat 261–274 Surah Baqarah)." *Faslname Elmi Tahqiqat Olum Quran va Hadith*, Daneshgah Al Zahra, Sal bistom, No. 3, Payapi 59, pp. 193–222. [in Persian]
- Yahyaee Eilaei, Ahmad. (1390). "Tahlil gofteman chist?" *Domaahname Tahqiqat Ravabet Omumi*, No. 60, pp. 58–64. [in Persian]

Reexamining the Linguistic Techniques of the Quran in Describing the Believers Based on Fairclough's Level of Descriptive Theory (Case Study: Surah al-Baqarah)

Ezzat Molaebrahimi*

(Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran)

Zohreh Noraeinia

(Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Yadegar-e Imam Khomeini (RA) Branch, Shahr-e Rey, Tehran, Iran)

Abstract

Recognizing and explaining Quranic concepts in a systematic manner is a topic that has attracted the attention of many researchers in the field of religious texts, especially Quranic studies. In this regard, the present study has attempted to apply Fairclough's theory of critical discourse analysis to the analysis of the verses of Surah Al-Baqarah to examine the concept of faith and the indicators of faith in these verses. Since the Holy Quran is considered a supreme example of rhetoric and eloquence, the manifestations of these indicators have crystallized in the linguistic structure of the verses and in various types of lexical and syntactic relations, as well as semantic values and expressive forms. This research aims to explain the divine discourse on this matter and also to answer the question of how analyzing these verses based on Fairclough's theory can lead to expanding and deepening the level of semantic interpretation and coherence of the concept of faith in the verses of Surah Al-Baqarah, the largest and second Surah of the Holy Quran. The findings of the research, which were conducted with a qualitative approach and in a descriptive-analytical manner and by applying the level of description of Fairclough's model, show that the word faith in these verses is used in a series of relationships such as semantic order, congruence, semantic inclusion, synonymy, and semantic contrast and contradiction with other concepts; a significant part of the current processes is in the form of adverbs, and the most prominent images are expressed through contrasting similes. In addition, in the external context, various coherence elements such as repetition, reference, connection, and deletion are seen. The results of the research indicate that applying the verses under study to the Fairclough model can expand the level of interpretation and strengthen the semantic coherence of these verses regarding the concept of faith.

Keywords: Holy Quran, Surah Al-Baqarah, the believers, discourse analysis, Fairclough

Extended Abstract (OpenAI, 2025)

Introduction

Surat al-Baqara, the longest chapter of the Qur'an and a Medinan surah, offers one of the most comprehensive Qur'anic constructions of faith (īmān) and the

identity of the believers. Its title is linked to the story of the cow of the Children of Israel, but its dominant concern is the formation of a believing community in belief, practice, and social ethics. Since the classical sciences of rhetoric themselves arose from reflection on the Qur'anic text, a renewed, linguistically grounded reading of Qur'anic discourse remains crucial. Critical Discourse Analysis (CDA), especially Norman Fairclough's model, treats language as social action and thus allows the verses of al-Baqara to be approached as discourse rather than as isolated theological statements. While previous research has treated al-Baqara through speech act theory, conceptual blending, or metaphor, and faith through mainly doctrinal approaches, no study has systematically examined how the Qur'an represents "the people of faith" using Fairclough's descriptive level. This article addresses that gap.

Methodology

The study adopts Fairclough's three-dimensional model of CDA but restricts itself to the first dimension, the descriptive analysis of the text. A set of verses from Surat al-Baqara that characterize the believers or contrast them with disbelievers, hypocrites, and other groups is selected and examined in detail. On the descriptive level, the analysis explores the experiential values of key lexical items (*īmān*, *taqwā*, *hudā*, *islām*, *birr*, *falāḥ*), the semantic relations among them (hyponymy, synonymy, antonymy), patterns of collocation and co-occurrence, grammatical and syntactic choices (tense, voice, sentence type), cohesive devices (repetition, reference, coordination, ellipsis), and the limited but strategic use of simile, metaphor, and parable. The method is qualitative and descriptive-analytical, combining CDA tools with insights from semantics, rhetoric, and Qur'anic studies.

Results

The findings demonstrate that faith in Surat al-Baqara functions as a dynamic, relational, and multi-dimensional concept, never isolated from its moral, emotional, and social contexts. Faith is consistently intertwined with *taqwā*, guidance, *islām*, righteousness, and ultimate salvation, creating a layered semantic architecture. Faith enables *taqwā*; *taqwā* prepares the ground for divine guidance; and guidance ensures moral clarity and spiritual success. The concept of *birr*, widely developed in verse 177, gathers within its scope a constellation of beliefs and actions: belief in God, the Last Day, angels, scriptures, and prophets; acts of charity; prayer; *zakāt*; fulfillment of covenants; and patience in times of difficulty. Thus, *birr* serves as a semantic umbrella under which faith appears as both a foundational and yet incomplete element unless accompanied by ethical and ritual performance.

The collocational behavior of *īmān* further reinforces this relational view. Throughout al-Baqara, faith appears in constant association with belief in the unseen, performance of prayer, charity, adherence to prophetic tradition, commitment to divine scripture, belief in the Last Day, and practice of righteous deeds. It also co-occurs with migration, striving in God's path, and fulfillment

of moral covenants. This pattern affirms the Qur'an's insistence on the three inseparable dimensions of faith: verbal confession, internal conviction, and outward action. The repeated pairing of faith with *ṣalāh* (prayer) and *infāq* (charity) reflects both the spiritual discipline and the social responsibility required of believers. Semantic relations amplify this picture. Inclusion relations place faith within broader constructs such as *birr* and *taqwā*, while near-synonymy links guidance and success to the believer's state. Antonymy structures much of the surah's moral discourse: faith versus disbelief, light versus darkness, guidance versus misguidance, Paradise versus Fire. The vivid imagery of God bringing believers "from darknesses into light" while the patrons of the disbelievers lead them into deeper darkness encapsulates the Qur'an's moral hierarchy and ideological positioning.

Grammatical patterns further shape this representation. Actions of the believers are typically expressed in the imperfect tense and active voice—"they believe," "they establish," "they spend"—suggesting continuity and renewal. Imperative and prohibitive constructions appear frequently in direct addresses beginning with "O you who believe," underscoring the believers' identity as a morally addressed community bound by divine law. These vocatives introduce rulings on fasting, retaliation, financial dealings, ethical behavior, and communal discipline. Passive constructions in eschatological contexts subtly reinforce God's role as the ultimate agent behind reward and provision. Cohesive devices strengthen thematic unity: repetition of pronouns and demonstratives ("those," "they," "these"), repeated descriptions of reward and reassurance ("no fear upon them, nor shall they grieve"), and parallel structures link verses across the surah into a cohesive discourse on faith. Figurative language, though employed sparingly, appears in crucial moments: the firm handhold that symbolizes unshakable faith, the light-darkness imagery that dramatizes spiritual destinies, and parables of fertile high ground or barren rock that illustrate the outcomes of sincere versus insincere charity. These images make abstract spiritual concepts physically imaginable, reinforcing the Qur'anic argument through sensory experience.

Conclusion

Applying Fairclough's descriptive level to verses on faith in Surat al-Baqara reveals *īmān* as a dynamic, relational concept whose validity depends on its integration with piety, guidance, righteous action, and communal obligations. The Qur'anic image of the believers emerges from the interaction of lexical choice, semantic relations, grammar, cohesion, and controlled use of imagery, rather than from doctrinal statements alone. Faith is consistently represented as more than verbal assent: it requires inner conviction, continuous practice, and full submission to divine guidance. At the same time, the discourse constructs sharp contrasts with disbelief, hypocrisy, and injustice, assigning distinct linguistic and symbolic markers to each group. The study suggests that Fairclough's model is highly suitable for Qur'anic analysis and that extending

the inquiry to the interpretive and explanatory levels, and to other surahs, can further enrich both Qur'anic studies and critical discourse analysis.